

بند و کوشک سلامی، و دوتار بی قراری

گزارش سفر خواف- بخش پنجم

بعداز ظهر روز شنبه ۹۱/۱۱/۲۱ ساعت ۴:۴۰ به بند سلامی می رویم.



نمایی از پشت سد سلامی

به گفته ابواسحاق ابراهیم اصطخری و حمدالله مستوفی اولین بار این سد را ملک محمود سیستانی در زمان حکومت خود بازسازی کرد، سپس در زمان خواجه نظام الملک خوافی در قرن نهم قمری بازسازی شد و در سال ۱۳۱۶ هـ-ش توسط مرحوم قریشی برای بار سوم تعمیر و بازسازی گردید.

این بنای تاریخی در ۶ کیلومتری شمال شرق روستای سلامه و ۳۱ کیلومتری شهر خواف قرار دارد. دیواره بند از مصالح سنگ و ساروج ساخته شده و طول آن بیش از ۳۰۰ متر است. ساختار این سازه به گونه ای است که آبهای ارتفاعات جنوبی کردیال را از طریق خیر آباد به دشت سلامی می رساند.



نمایی از جلوسد سلامی

یادم می آید روزی که تازه به خواف رسیده بودیم در جلسه معارفه آقای توکلی و ابراهیم زنگنه گفتند وجه اشتقاق سلامه و سلامی از سلومک، منسوب به سلوکیان است و ارتباطی با سلام عربی ندارد.

کوشک سلامه



تا از بند سلامی به کوشک برسیم هوا تاریک شده است. عظمت بنایی قدیمی، در لابه لای درختان کاج سربه فلک کشیده که جوی آب باریکی از کنار آن رد می شود، در تاریکی شب هم احساس می شود.

مساحت بنا $37 \times 33/5$ متر هست، در سه طبقه. پله های عریض با شیب ملایم دارد که عبور با اسب را ممکن می کند. پنجره ها طوری ساخته شده اند که از داخل به بیرون دید دارد اما از بیرون، داخل دیده نمی شود و زاویه آریب پنجره ها موجب شده از نظر نظامی تیر به راحتی از بیرون به دخل اصابت نکند، بعلاوه پنجره های مورب و دیوار گلی موجب شده هوا در زمستان گرم و در تابستان سرد باشد.



یکی از پنجره های کوشک: نصف پنجره پایین تر از سطح کف راهرو است.



یکی دیگر از پنجره‌ها: زاویهٔ آریب پنجره‌ها موجب شده از نظر نظامی تیر به راحتی از بیرون به داخل اصابت نکنند، در نحوهٔ تابش نور خورشید هم اهمیت داشته

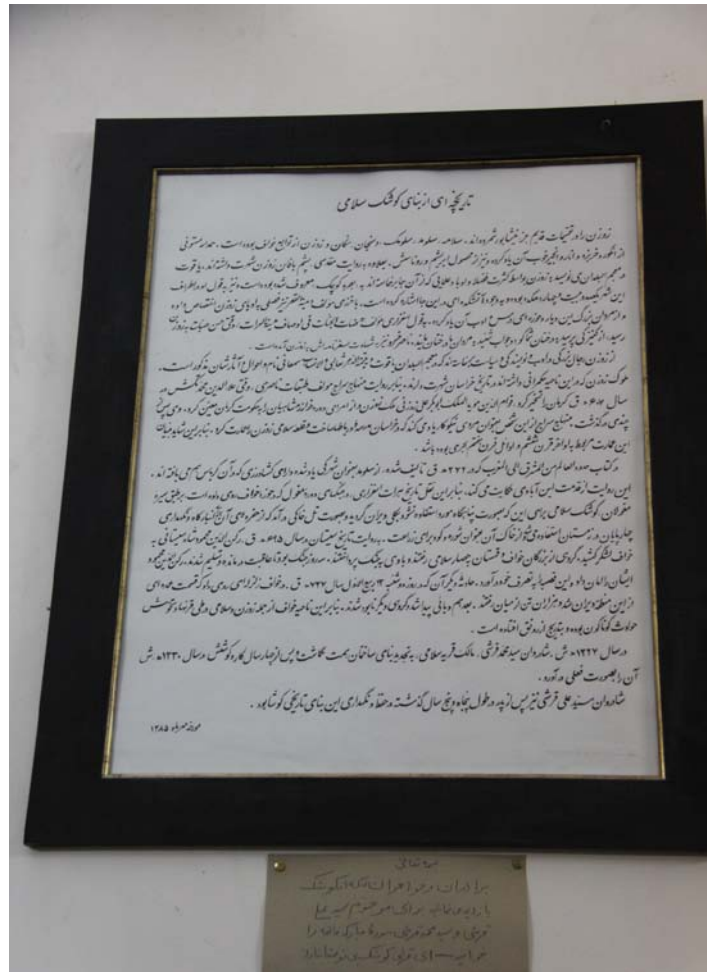


راهرو طبقه دوم کوشک

با توجه به گفته های آقای توکلی - که در این بخش راهنمای ما بودند- آنچه مسلم است اینکه در اوایل قرن هفتم، قوام الدین ملک زوزن - که از جانب سلطان محمد خوارزمشاه حاکم کرمان بود- کوشک را تعمیر کرده، این بنا ظاهراً از حمله مغول تا ۱۳۲۶ شمسی در تلی از خاک مدفون بوده تا اینکه سالها قبل که مردم، خاک این منطقه را به عنوان کود به مزارع اطراف حمل می کردند به حفره های عمیقی رسیدند و مدتی نیز کشاورزان احشام خود را در دل آن حفره ها از گزند باد و باران نگهداری کردند تا کشاورزان در تعقیب احشام خود در حفره ها به راهروهایی رسیدند و دریافتند که این بنا مسکونی بوده است. شادروان محمد قریشی که در ۱۳۰۸ سلامه و سده را به مبلغ ۱۸۰ هزار تومان خریداری کرده بود در ۱۳۲۶ به مدت ۴ سال بنای کوشک را از دل خاک بیرون آورده و به عمارت آن می پردازد.

این بنا از خشت خام و گل رس ساخته شده که از بهترین سازه های این مناطق است. ۱۶ متر ارتفاع و ۵۹ پله دارد و حیات طبقه سوم، پشت بام طبقه دوم است. پنجره ها ۲×۳ هستند و ۳ و نیم متر قطر این دیوارهاست. طبقه سوم کاملاً از بین رفته بوده و زنده یاد قریشی آنرا از نو ساخته است.

در تابلویی که در طبقه سوم کوشک آویزان است و به تاریخ مهرماه ۱۳۸۵ نوشته شده در مورد قدمت کوشک چنین آمده است:



تاریخچه ای از بنای کوشک سلامی به تاریخ مهرماه ۱۳۸۵ شمسی در طبقه سوم

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که در ۳۷۲ ق تألیف شده از سلومه به عنوان شهرکی یاد شده دارای کشاورزی که در آن کرباس هم می بافته اند. این روایت از قدمت این آبادی حکایت می کند.

به نقل از تاریخ هرات اسفزاری در جنگهای دوره مغول که در حوزه خواف روی داده کوشک سلامی برای اینکه بصورت پناهگاه مورد استفاده نشود به کلی ویران گردید و به صورت تل خاکی درآمد که از حفره های آن برای انبار گاه و نگهداری چارپایان در زمستان استفاده می شد و از خاک آن به عنوان شوره و کود برای زراعت.

به روایت تاریخ سیستان در سال ۶۹۵ق رکن الدین محمود شاه سیستانی به خواف لشکر کشید. گروهی از بزرگان خواف و قهستان به حصار سلامی رفتند و با وی به جنگ پرداختند. سه روز جنگ بود تا عاقبت در مانده و تسلیم شدند. رکن الدین محمد ایشان را امان داد و این قصبه را به تصرف خود درآورد.

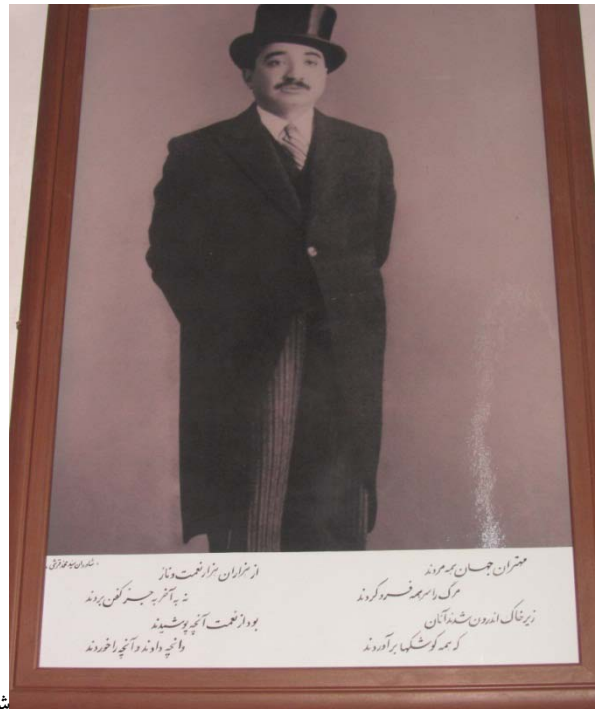
حادثه دیگر آنکه در روز دوشنبه ۱۳ ربيع الاول سال ۷۳۷ق در خواف زلزله ای روی داد که قسمت عمده ای از این منطقه ویران شد و هزاران تن از میان رفتند بعد هم وبایی پیدا شد و گروهی دیگر نابود شدند..

در سال ۱۳۲۷ ه.ش شادروان سید محمد قریشی مالک قریه سلامی به تجدید بنای ساختمان همت گماشت و پس از چهار سال کار و کوشش در سال ۱۳۳۰ ه.ش آن را به صورت فعلی درآورد.

شادروان سید علی قریشی نیز پس از پدر در طول پنجاه و پنج سال گذشته در حفظ و نگهداری این بنای تاریخی کوشا بود.



کوشک سلامه قبل و بعد از اکتشاف و مرمت



شادروان سید محمد قریشی بازسازنده کوشک و بند سلامه

عثمان و دوتار بی قراری

ساعت حدود ۹:۰۰ شب بود که شنیدم آقای عثمان محمدپرست دوتارنواز مشهور خواف و عزیز ایران که به دلیل درگذشت فرزند مهدیه الهه قمشه ای به تهران رفته بودند، به خواف برگشتند. به سمت خانه ایشان می رویم و مهمان صمیمیت بزرگ اطاق پذیرایی کوچک ایشان می شویم. خاطرات تلخ و شیرین و سرشار از عشق و محبت ایشان را با لهجه شیرین خراسانی می شنویم. داستان «علی گویم علی جویم» زندهایش با دوتاری که یک تارش شیعه و تار دیگرش سنی است.



به گوشه ای از کتابخانه اشاره می کند می خواهد از دوست مرحومش مجتبی کاشانی بگوید که به بیماری سرطان از دنیا رفت و با بنای حدود ۷۰۰ مدرسه هنوز در حافظه مردم مهربان و شریف خواف ماندگار است.



بی قرار و شیدای دو تار بی قرار عثمان می شویم و آهنگ آن را نه با گوش سر که با گوش جان حس می کنیم.
خاطرات سفر از آغاز تا این لحظه به یاد می آید:

خواف شگفت، مردم مهربان، مهمان دوست، دریادل و ساده و صمیمی، و همینطور صلح و صفای حاکم بر مردم
شهر در کنار روزگار پر تلاطم تاریخی آن و شعر زنده یاد مجتبی کاشانی:

ای خواف شگفت روزگاری داری..... درد و غم و رنج بی شماری داری

محروم و بدون غمگساری اما.....عثمان و دوتار بی قرار داری

ساعت از ۱۰ شب گذشته که به ساختمان شماره (۱) هنرستان امام رضا (ع) که استراحتگاه ما در این روزها بوده بر میگردیم.



برنامه موسیقی دیگری را برایمان آماده کرده اند. با این تفاوت که دوتارنواز، محمود پرنده، به همراهی تنبک زن، آقای غلامزاده، با اشراف به ترانه های فارسی، ترانه های درخواستی حضار را نواختند.



خواف، روز یکشنبه ۹۱/۱۰/۲۲

روز یکشنبه برنامه خاصی نداشتیم. ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر آروز باید به تهران برمی گشتیم. برای همین از صبح به بازار و کوچه پس کوچه های خواف رفتیم تا شهر را از نزدیک حس کنیم. دو شاگرد قدیمی دکتر عابدی- آقای ایوب ایلخانی و عبدالعلی یاحق-- هم در این روز به دیدن ما آمدند و ما را همراهی کردند.

قدم زنان در کوچه ها حرکت می کنیم. بوی سادگی هنوز از خانه های کاهگلی شهر می آید و صدای پای آب که مسیری را با ما همراه می شود و گوشمان را می نوازد.

اینجا مسجد خواجه مجدالدین محمد خوافی است.



روی تابلوی بیرونی آن نوشته :

«مسجد جامع خواف متعلق به دوره تیموری و شامل ایوان جنوبی و شبستانی در انتهای ایوان است... در داخل مسجد منبری است منسوب به بانی آن « خواجه مجدالدین محمد خوافی» که تاریخ ۹۰۸ ق بر روی آن دیده می شود.»

در ایوان، بالای محراب نوشته: سراج مسجد و محراب و منبر... ابوبکر و علی عثمان و حیدر

آقای سلیمی ما را به داخل مسجد می برد تا منبر تاریخ دار را ببینیم؛ ولی متاسفانه درب اطاق مذکور قفل است و فقط بخشی از فضای داخلی مسجد را می توانیم ببینیم. ایشان همچنین می گوید روی محراب تاریخ ۹۰۸ ق آمده است اما در کتابها، تاریخ ساخت مسجد ۹۶۷ ق ذکر شده است.



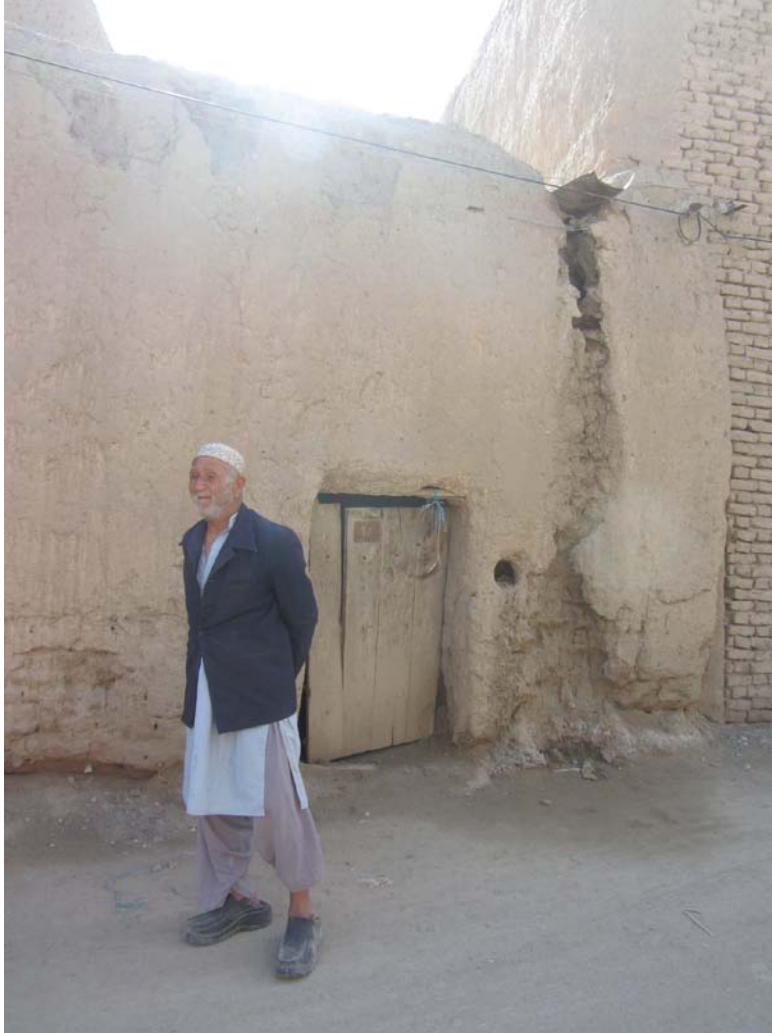
خواف، بدون شرح:





«با تشکر از عکاس خوش ذوق، خانم زینب پیری...»





ساعت ۳ بعداز ظهر دوستان خوافی برای بدرقه تا ایستگاه قطار می آیند



و آخرین تصویری که هیچگاه از خاطر من نمی رود دست تکان دادنشان است، آن زمان که قطار حرکت می کند...

سپاس و قدردانی

در پایان از یکایک بزرگواران خونگرم و مهمان نواز خوافی که در این سفر با شور و عشق بسیار به خاک خویش آموزگار ما بودند و با صرف وقت و انرژی بسیار سبب ساز سفری خاطره انگیز شدند، صمیمانه قدردانی می کنیم. بویژه از آقای رجبعلی لباف خانیکی، ابراهیم زنگنه و محمدرضا توکلی به جهت اطلاعات ارزنده ای که در مورد بناهای تاریخی این شهر دادند، آقای عیسی ورزیده، رئیس شورای شهر خواف، علی محمدی، ریس اداره میراث فرهنگی شهرستان و همچنین مهندس فاروق علیزاده، عبدالغفور سلیمی، عبدالکریم تشکری، صادق خوش آهنگ، ابراهیم مجدی، حبیب پرنده، اسماعیل حکیمی و عبدالحق پوریعقوب به خاطر همراهی گرم و صمیمانه شان و بانی خیر این سفر احمد عطوفتی رودی کمال تشکر و قدردانی را داریم.

تهیه و تنظیم گزارش:

نفیسه ایرانی